



## اضمحلال فلسفه حیات در اوج غرور علمی غرب؛ شاهی بر نیاز دائمی بشر به دین

اوج غرور علمی غرب در نیمه دوم قرن 20، مشکلات روحی و روانی فراوانی را به همراه داشت و همین امر شاهی است بر این که نیاز به معنا یافتن زندگی توسط دین، یک نیاز دائمی برای بشر است.

اوج غرور علمی غرب در نیمه دوم قرن 20، مشکلات روحی و روانی فراوانی را به همراه داشت و همین امر شاهی است بر این که نیاز به معنا یافتن زندگی توسط دین، یک نیاز دائمی برای بشر است.

حجت الاسلام و المسلمین حمیدرضا شاکرین، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در تشریح نسبت عقل و دین گفت: دین، عقل و فکر و اندیشه بشر را رشد و تعالی می‌بخشد و در او انگیزه برای فعالیت عقلی ایجاد می‌کند. همچنین دین با جهت‌دهی به عقل و خرد بشری، آن را در مسیرهای خاصی هدایت می‌کند و از این جهات نیز تقویت‌کننده فوق‌العاده مؤثر عقل انسان است.

شاکرین افزود: در واقع دین به انسان می‌آموزد که چگونه از خرد خود بهره‌برداری کند و استعدادهای عقلی و ادراکی درون خود را چگونه کشف و شکوفا کند و به کار بگیرد.

وی با اشاره به تأثیرات عملی دین در زندگی انسان، عنوان کرد: یافته‌های بشری به تنهایی نمی‌توانند چنین تأثیری بر او بگذارند، چرا که اولاً دین در عمق جان ما انسان‌ها نفوذ می‌کند و ما را با مبدأ هستی پیوند می‌دهد و پیوندی عمیق را بین ما با مبدأ هستی برقرار می‌کند و ثانیاً با مرتبط ساختن ما با غایت هستی، ما را برای رسیدن به این غایت، که از حوزه و حیطه علوم و تفکرات عادی بشر خارج است، راهنمایی و هدایت می‌کند.

یکی از تعاریفی که از انسان شده &#171;انسان به مثابه موجود دین‌ورز» است؛ بدین معنا که در واقع فصل ممیز انسان را در میان دیگر جانداران، همین دین‌ورزی تلقی می‌کنند و آن را امری سرشتی و ذاتی برای انسان می‌دانند

شاکرین با اشاره به وجه دیگری از دین بیان کرد: دین به انسان یک فلسفه حیات و معنای زندگی می‌بخشد که این امر را نیز در هیچ جا در میان اندیشه‌ها و آراء و معقولات و فلسفه‌ها و دانش‌های بشری نمی‌توان جست و این یکی از وجوه و کارکردهای مهم دین است که بسیاری از اندیشمندان و متفکران بر آن تکیه زیادی دارند. در واقع بدون دین، حیات انسان معنای درستی پیدا نمی‌کند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره به گفته‌های روانکاو سوئیسی، کارل گوستاو یونگ، که برخلاف استاد خود، زیگموند فروید، نگاه بسیار مثبتی به دین داشت، عنوان کرد: یونگ می‌گوید: در نیمه دوم حیاتم (تقریباً حدود 40 سال) تمام بیمارانی که به من مراجعه کردند و مشکل روحی و روانی داشتند، وقتی خوب بررسی کردم، دیدم که یک مشکل بیشتر ندارند و آن هم این بود که آنان فلسفه و معنای دینی حیات را از دست داده‌اند، چرا که آنان در دوره‌ای قرار گرفته بودند که پشت کردن و بی‌توجهی و بی‌مهری به دین، در اوج خود بود.

وی ادامه داد: یونگ می‌گوید: هیچ کدام از این افراد درمان نشدند، مگر این که به آن فلسفه حیاتی که دین، انسان را به آن مجهز و تسلیح می‌کند، بازگشتند. بنابراین با توجه به این که پدیده مذکور و اوج مشکلات و بحران‌های روحی و روانی در غرب، متعلق به زمانی است که بشر در دوره اوج غرور علمی خود در نیمه دوم قرن 20 قرار داشت، لذاست که نیاز به معنا یافتن زندگی توسط دین، یک نیاز دائمی برای بشر است و با توجه به همین امر بود که جهان غرب متوجه شد که مسیری که به سوی دین‌زدایی پیموده است، مسیر بسیار اشتباهی بوده است و حتی در این میان بسیاری از متفکران ملحد غرب نیز به این نتیجه رسیدند که دین برای جامعه بشری مفید است.

شاکرین با اشاره به اصطلاح homo religiosus که از سوی برخی از اندیشمندان برای توصیف و تأکید بر جنبه دین‌ورزانه انسان به کار رفته است، اظهار کرد: یکی از تعاریفی که از انسان شده، &#171;انسان به مثابه موجود دین‌ورز» است؛ بدین معنا که در واقع فصل ممیز انسان را در میان دیگر جانداران، همین دین‌ورزی تلقی می‌کنند و آن را امری سرشتی و ذاتی برای انسان می‌دانند.

این مدرس حوزه و دانشگاه اضافه کرد: بنابراین دین و تدین، امری نهادی و به تعبیر ما مسلمانان فطری انسان است که از جایگاهی استوار، جاودان و تغییرناپذیر برخوردار است و همچنان که هر چقدر بشر رشد کند، غرایز او از بین نمی‌رود، دین نیز هیچگاه از بین نخواهد رفت، به خصوص براساس مبانی قرآنی و دینی ما که روانشناسان نیز آن را تأیید می‌کنند، دین یک نیاز ذاتی است.

